



جمعه ۲۲ تیر ۱۳۹۷ - ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۸

هفته‌نامه اجتماعی، فرهنگی

سال اول - شماره شانزدهم

جارچی

دوچرخه

مرسدس بنز

ساخت مونترال

۱۰

آسپرین

مسمومیت

غذایی

در تابستان

۲۳

سیاره زنده

پل‌های مونترال

آشیانه

شاهین بحری

۴۱

وقتی کبکی‌ها
برای درمان
اونتاریو را
برمی‌گزینند





www.medad.ca

مداد، مجله آنلاین مونترال
هفته‌نامه اجتماعی، فرهنگی
شماره شانزدهم، جمعه ۲۲ تیر ۱۳۹۷

سردبیر: شهرام یزدان‌پناه
خبر: تحریریه «مداد»
اجتماعی: آزاده مقدم
ادبیات: علی زندیه‌وکیلی
هنر: پریسا کوکلان
سلامت: مهرنوش اردلان‌یکتا
دانش، تاریخ: مریم ایرانی
سیاست، اقتصاد: شهرام یزدان‌پناه
صفحه‌آرایی، طراحی و گرافیک: آتلیه گرافیک مانا

«مداد» هفته‌نامه دیجیتالی است و چاپ نمی‌شود.
اشتراک مجله هفتگی «مداد» رایگان است.
مشترکان هر جمعه نسخه الکترونیک «مداد» را روی ایمیل دریافت می‌کنند.
برای اشتراک اینجا کلیک کنید
برداشت و استفاده از مطالب «مداد» در صورت ذکر منبع مجاز است.
اگر مایل به نوشتن در «مداد» هستید، مطالب خود را به ایمیل زیر ارسال کنید:
editor@medad.ca
«مداد» در استفاده، ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است.
«مداد» هیچ مسئولیتی در قبال آگهی‌های تجاری ندارد.
تلفن: 4387388068
آدرس:
3285Cavendish blvd, #355 - Montreal, QC - H4B2L9
ایمیل:
info@medad.ca



با تبلیغ در «مداد» نه تنها به مشتریان خود وصل می‌شوید بلکه ادامه این حرکت فرهنگی را نیز ممکن می‌سازید. پیشاپیش از شما سپاسگزاریم.
برای درج آگهی در «مداد» با ما تماس بگیرید. ما فقط آگهی نمی‌فروشیم، مشاوره تبلیغاتی رایگان هم می‌دهیم.

تلفن واحد آگهی‌ها: 5149160083
ایمیل: ads@medad.ca

رقصی میانه میدانم آرزوست

در یک بعدازظهر داغ و دم کرده تابستانی مونترال، نشسته‌ام جلوی تلویزیون، برنامه «آمریکن گات تلنت» تماشا می‌کنم و به خودم لعنت می‌فرستم که چرا کولر نخریده‌ام. برنامه لوس می‌شود و من از سر بی‌حوصلگی و گرما، تلفنم را برمی‌دارم تا گشتی در دنیای خبر بزنم.

اعتراض برازجان به بی‌آبی
اعتراف تلویزیونی دخترکی ۱۷ ساله به خاطر انتشار
ویدیوهای رقصیدنش در اینستاگرام
شلیک به مردم در...

تلفنم را می‌اندازم گوشه‌ای و بی‌حوصله‌تر از قبل و اینبار با چشم‌هایی خیس، تلاش می‌کنم تصاویر متحرک تلویزیون را دنبال کنم. دخترکی ۱۳ ساله آنقدر خوب آواز خوانده و رقصیده که دکمه طلایی می‌گیرد و یکراست می‌رود فینال...

با خودم فکر می‌کنم چه باید کرد تا سرزمین جدیدم گرفتار همان بلایی نشود که از آن فرار کرده‌ام. نکند یک روز تعصب و کوتاه‌نگری دامن اینجا را هم بگیرد.

به انتخابات پارلمانی استان کبک در اکتبر پیش‌رو فکر می‌کنم. باید مشارکت کرد، باید فکر کرده، دانسته و با آگاهی رای داد.
فردا را باید ساخت یا دوباره از آن فرار کرد!
انتخاب با ماست.

شهرام کرمانی

**معصومه علی محمدی
(بهبهانی)**

عضو رسمی شورای

مشاوران مهاجرت به کانادا



موبایل : 514-778-9011

دفتر کانادا : 514-289-9044

فاکس : 514-289-9022

دفتر تهران : 021-2289-4567

تماس مستقیم از ایران : 021-8531-2878

info@icpimmigration.com

www.icpimmigration.com

**1117 Ste.Catherine west, suite 511
Montreal, Quebec, Canada, H3B 1H9**



مونترال در شب از روی رودخانه سن لوران

مهری برهانی

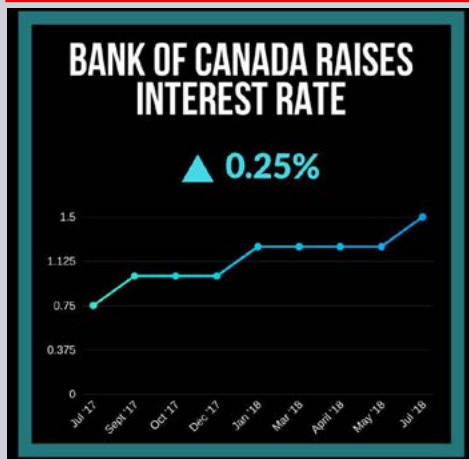


نخست‌وزیر در ناتو



تحریریه مداد هفته گذشته ناتو تشکیل جلسه داد. جاستین ترودو، نخست‌وزیر، که برای شرکت در این اجلاس راهی اروپا شده بود، در بدو ورود و ضمن بازدید از نیروهای کانادایی مستقر در لتونی، اعلام کرد که مأموریت نیروهای کانادایی مستقر در این کشور را ۴ سال دیگر تمدید و تعداد نیروهای مستقر را حدود ۲۰ درصد افزایش خواهد داد. وی همچنین اعلام کرد که کانادا ۲۵۰ نفر نیروی نظامی جدید در بغداد مستقر می‌کند. این نیروها، رهبری گروهی از ناتو (NATO) به منظور آموزش واحدهای امنیتی عراق را بر عهده خواهند داشت. در این اجلاس دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا بر اینکه اعضای ناتو باید پرداخت بیشتری انجام دهند اصرار ورزید. موضوعی که از طرف سایر رهبران دولت‌های عضو ناتو با سردی از آن استقبال شد. جاستین ترودو، نخست‌وزیر در کنفرانس خبری بعد از نشست ناتو ضمن پرهیز از پاسخ مستقیم درباره خبر تعهد کانادا به افزایش سهم خود در بودجه ناتو، گفت که کانادا به تعهدات قبلی خود پایبند باقی خواهد ماند. اعضای ناتو در سال ۲۰۱۴ تعهد داده بودند که به مرور پرداختی‌های خود به ناتو را تا ۲ درصد تولید ناخالص ملی خود افزایش دهند. کانادا در حال حاضر کمی بیش از یک درصد مشارکت می‌کند.

افزایش نرخ بهره بانکی در کانادا



بانک مرکزی کانادا با افزایش ۰/۲۵ درصدی، نرخ پایه بهره بانکی را به ۱/۵ درصد رساند که نشان از شکوفایی اقتصادی دارد. افزایش سرمایه‌گذاری و رشد صادرات محصولات کانادایی، عامل موثری در این موضوع بودند.

پلاک خودرو، فرانسوی یا انگلیسی؟

پلاک خودرو با متن انتخابی به محل جدید دعوای زبانهای انگلیسی و فرانسوی در کبک تبدیل شده است.

پارتی کبک‌وا می‌گوید مخالف صدور پلاک‌های خودرو با متن انگلیسی است. در قانون تصویب شده که ۴ سال همه را در انتظار نگه داشت اشاره‌ای به زبان نشده است و فقط ذکر شده که پیام‌ها نباید حاوی توهین یا علائم



مغایر کد ترافیکی کبک باشد. هزینه یک پلاک خودرو با پیام شخصی حدود ۲۵۰ دلار و هزینه تمدید آن ۳۵ دلار است.

داروی سرطان‌زا

بعد از آنکه وزارت بهداشت کانادا هشدار داد که بخشی از والسارتان مورد استفاده در داروهای ضد فشارخون به مواد سرطان‌زا آلوده بوده، سازندگان دارو از سراسر کشور محصولات خود را از بازار فراخواندند. بعد از آنکه وزارت بهداشت کانادا (Health Canada) هشدار داد که بخشی از والسارتان (valsartan) مورد استفاده در داروهای ضد

فشارخون به مواد سرطان‌زا آلوده بوده، سازندگان دارو از سراسر کشور محصولات خود را از بازار فراخواندند.

به گزارش مداد به نقل از گلوبال‌نیوز داروهای فراخوانده شده عمدتاً توسط بیماران مبتلا به فشار خون بالا استفاده می‌شده تا جلوی حمله قلبی را بگیرد یا توسط کسانی که مشکل قلبی داشته‌اند و برای بهبود عملکرد قلبشان به این قبیل داروها احتیاج داشته‌اند.

اخیراً شرکت‌های دارویی کانادا برای تهیه این دارو از مواد اولیه‌ای که از یک تولیدکننده چینی خریده بودند استفاده می‌کردند. آزمایشگاه وزارت بهداشت کانادا در آخرین محموله این مواد، ماده‌ای مشاهده کرد که در دراز مدت می‌تواند منجر به بروز سرطان و مشکلات جدی کبدی شود.

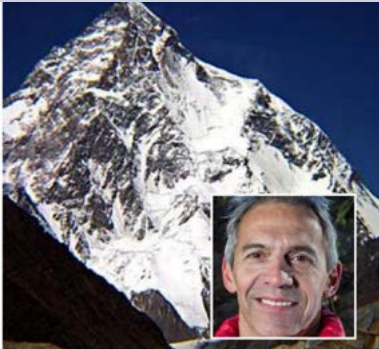
به بیمارانی که این قبیل داروها را مصرف می‌کنند توصیه شده داروی خود را قطع نکنند اما در اولین فرصت ممکن با پزشک خود مشورت کنند. برای مشاهده لیست کامل داروهایی که احتمالاً به این مواد آلوده شده‌اند به وبسایت وزارت بهداشت کانادا مراجعه کنید.

آتش‌بازی مونترال



از شنبه، هفتم ژوئیه، جشنواره و مسابقه بزرگ آتش‌بازی مونترال رسماً آغاز شد و تا لحظه انتشار این شماره «مداد»، ۲ آتش‌بازی انجام شده است. پل «ژک کرتیه» در شب‌های آتش‌بازی از ساعت ۲۰:۳۰ تا ۲۳:۳۰ برای برگزاری مراسم، به روی ترافیک بسته خواهد بود. آتش‌بازی مونترال ساعت ۱۰ شب شروع می‌شود و نیم ساعت ادامه خواهد داشت. اطلاعات بیشتر درباره مسابقه آتش‌بازی ۲۰۱۸ مونترال.

سقوط کوهنورد مونترالی



سرژ دسورو، آتش‌نشان مونترالی که تلاش داشت به قله ۸۶۱۱ متری K2 در پاکستان صعود کند، از کوه به پایین پرت شد و جان سپرد. سرژ سابقه کوهنوردی در ارتفاعات مهم دنیا را داشت.

رشد فروش خانه‌های گران‌قیمت در مونترال



آمار فروش خانه‌های میلیون‌دلاری مونترال در سال جاری بارشده چشمگیر همراه بوده است. خانه‌های فروخته شده یک تا ۲ میلیون دلاری ۲۷ درصد و خانه‌های ۲ تا ۴ میلیون دلاری ۶۰ درصد رشد

تعداد فروش نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد بعد از طوفان سال گذشته مسکن در شهرهای تورونتو و ونکوور حالا مونترال آرام آرام به استقبال سرمایه‌گذاران خارجی می‌رود که روند مسکن در این شهر را دگرگون خواهند کرد.

ساس در کتابخانه

بخش‌هایی از Grand Bibliotheque، کتابخانه بزرگ و مرکزی



مونترال به علت مشاهده ساس، بسته شده است.

این کتابخانه که سال ۲۰۰۳ افتتاح شده، از آن زمان تا کنون حداقل ۶ بار به خاطر سمپاشی علیه ساس به شکل موقت

تعطیل شده است. گراند بیبلیوتک در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ نیز به ساس آلوده شده بود.

دوچرخه مرسدس بنز ساخت مونترال

امیرحسین عبدلی ناصر مونترال شهر دوچرخه‌هاست. این موضوعی نیست که از چشم کسی پنهان بماند. به محض اینکه هوا کمی گرم می‌شود، دوچرخه‌ها شهر را به آشغال درمی‌آوردند. مخصوصاً با وجود «والری پلانت»، شهردار فعلی مونترال که قول انتخاباتیش توسعه شبکه حمل و نقل دوچرخه‌ای شهر و تسهیل استفاده از آن بوده است.

به همین دلیل شاید عجیب نباشد وقتی می‌شنویم که مرسدس بنز برای ساخت دوچرخه‌ای با مارک خودش راهی مونترال می‌شود و به دنبال یک دوچرخه‌ساز مونترالی می‌گردد.

به گزارش مداد به نقل از مونترال گزت، به زودی شاهد همکاری شرکت دوچرخه‌سازی آرگان ۱۸ (Argon18) از مونترال با مرسدس بنز آلمان خواهیم بود. دوچرخه‌های تولید شده توسط این دو کمپانی در فصل پاییز امسال به بازار عرضه می‌شوند.

آرگان ۱۸ در سال ۱۹۸۹ تاسیس شد، مدیر و موسس آن گروایس ریوکس (Gervais Rioux) یک ورزشکار دوچرخه‌سواری حرفه‌ای





Mercedes-Benz

است که در مسابقات المپیک برای کانادا رکاب می‌زد و ۳ با قهرمان دوچرخه‌سواری کانادا شد. او که با خبرنگاران صحبت می‌کرد، گفت: افتخار می‌کنم با مرسدس بنز همکاری می‌کنم و این قدمی بزرگ برای من و شرکت است.

در گذشته دوچرخه‌هایی بود که به نام مرسدس بنز به بازار عرضه می‌شدند ولی در این

کمپانی ساخته نمی‌شدند، اما از این به بعد مرسدس دوچرخه‌هایش را خودش توسعه خواهد داد به طوری که ساخت این دوچرخه‌ها با همکاری مستقیم مرسدس انجام خواهد شد.

گراویس همچنین گفت؛ در ابتدا مرسدس از ما خواست تا مدل‌هایی از دوچرخه‌های تولید شده در آرگان ۱۸ را به انحصار این شرکت درآوریم؛ ولی پس از گفتگوهای بیشتر به این نتیجه رسیدیم که این دوچرخه‌ها را به عنوان محصولی مشترک بین آرگان و مرسدس عرضه کنیم. مذاکرات بین این دو کمپانی حدود ۲ سال پیش، هنگامی که اعضای کمپانی آرگان ۱۸ برای شرکت در کنفراسی به آلمان رفته بودند، آغاز شد. به گفته گراویس؛ آنها دوچرخه‌های ما را دیدند و پسندیدند.

در نهایت تصمیمی که گرفته شد؛ شامل همکاری ۴ ساله بین این دو کمپانی برای تولید دوچرخه‌های جاده‌ای با طراحی آلمانی و فن‌آوری آرگان ۱۸ است. اولین محصول آنها دوچرخه استقامتی به سبک مرسدس بنز خواهد بود که در فصل پاییز به بازار می‌آید. دوچرخه دارای قاب نقره‌ای، زین شیب‌دار مشکی-نقره‌ای و همچنین قسمت فورک دوچرخه (قسمتی که چرخ جلو را نگه می‌دارد) طوری بهینه‌سازی شده است که باعث بالا رفتن کنترل تعادل و کم کردن لرزش هنگام دوچرخه‌سواری می‌شود.

در حال حاضر دو مدل به نام‌های UltraGra Di2 و UltraGra در ۶ اندازه مختلف عرضه می‌شود. همچنین در آینده برنامه‌هایی برای تولید دوچرخه‌ای مبتنی بر عملکرد را دارند که قابلیت اتصال به سیستم‌های نرم‌افزاری را دارد.

گراویش می‌گوید: این یک تفکر جدید در صنعت دوچرخه‌سازی است و افزود؛ همکاری با دیگر صنایع به شما ایده‌هایی می‌دهد که هرگز به فکرشان نرسیده بود. همکاری با مرسدس بنز می‌تواند تاثیر بزرگی در آینده آرگان ۱۸ داشته باشد و این برای شرکای جدید هم خوب است.

مارتین برمر، مدیر ارشد طراحی مرسدس بنز در بیانیه‌ای گفت؛ این دوچرخه کاملاً با فلسفه طراحی مرسدس بنز، هوش و احساس آن، ترکیب شده است. کمپانی آرگان ۱۸، سالانه حدود ۱۲ هزار دوچرخه را در ۸۰ کشور دنیا به فروش می‌رساند. این دوچرخه‌ها در ۱۵ مدل مختلف در دسترس هستند، هر مدل ویژگی‌های خاص خود را دارد که شامل دوچرخه‌های استقامتی، دوچرخه‌های سرعتی و دوچرخه‌های مسابقه‌ای می‌شوند که در مسابقات Tour de France استفاده می‌شود.

شرکت دوچرخه‌ساز مونترالی در حال پیگیری مشارکت مرسدس با ۷۵ تا ۸۰ درصد از طراحی و دیگر جنبه‌های فنی خط تولید است. در حال حاضر تعدادی از کارمندان آرگان ۱۸ برای جلسه در رابطه با این پروژه به آلمان سفر کرده‌اند.

همچنین شما قادر به خریداری مدل Ultragra در نمایندگی‌های مرسدس نخواهید بود، در حالی که ممکن است تبلیغ آن برای مشتریان کنجکاو قابل رویت باشد ولی برای خرید آن‌ها باید به کمپانی آرگان ۱۸ و نمایندگی‌های مرتبط در سراسر جهان مراجعه کرد. قیمت این مدل از دوچرخه‌ها چیزی بین ۵ تا ۶ هزار دلار است. ارتباط میان این دو شرکت می‌تواند مشتری‌های هر دو طرف را راضی نگه دارد. ریوکس اضافه می‌کند: کسانی که عاشق برند مرسدس هستند می‌توانند دوچرخه‌ای با کیفیت خودروی بنزشان داشته باشند و حتی کسانی که خودروی بنز ندارند می‌توانند با خرید این دوچرخه‌ها محصولی از کمپانی بنز را در اختیار بگیرند. او همچنین اعلام کرد؛ تقاضای اولیه برای این محصول امیدوار کننده است.

گراویس ریوکس خاطر نشان کرد؛ مشتریان ما در همه جا علاقه خود را نشان دادند و توزیع‌کنندگان ما در حال ثبت سفارشات هستند، حتی یکی از فروشندگان در شهر ژنو سویس، درخواست کرد که یکی از آن‌ها را سریعاً از ما بخرد. این یک پدیده شگفت‌انگیز است، چون کسانی که با آرگان ۱۸ آشنا نبودند در حال شناخت ما هستند چون لوگوی ما روی دوچرخه‌ها نصب خواهد شد.

اپلیکیشن مداد

این روزها اپلیکیشن‌های موبایل جایگاه ویژه‌ای در زندگی روزمره انسان پیدا کرده‌اند. اخبار، سرگرمی، ارتباطات و تبادل اطلاعات از جمله مهمترین کاربردهای این اپلیکیشن‌ها یا آنطور که در فارسی مصطلح شده «برنامک»ها است.

مجله «مداد» هم با توجه به اهمیت این جایگاه و شعار «مداد» در رابطه با الکترونیک و آنلاین بودن، تصمیم به طراحی و عرضه اپلیکیشن خود گرفت. در این مطلب کوتاه تلاش داریم تا شما را با ویژگی‌های فعلی این اپلیکیشن آشنا کنیم. با نصب این برنامک، «مداد» همیشه همراه شماست.

اپلیکیشن مداد، مدتیست که برای سیستم عامل‌های iOS و Android منتشر شده است. با نصب این اپ در گوشی و یا تبلت خود می‌توانید اخبار مهم و فوری مونترال را از



خبرخوان



آرشیو مجله



قصه کودک



وبسایت مداد

طریق حساب کاربری توئیتر مداد، مطالعه کنید، به آرشیو مجله‌ها دسترسی داشته باشید، به سایت مداد سر بزنید و فایل‌های صوتی قصه کودکان را برای فرزندان‌تان پخش کنید. این برنامه به صورت کاملاً رایگان در اختیار همه قرار دارد.

اما این همه آن چیزی نیست که قرار است اپلیکیشن «مداد» باشد. این اپلیکیشن با به روز رسانی‌هایی که قرار است در آینده روی آن انجام شود، به زودی خدمات متنوع‌تری را به شما تقدیم می‌کند. تیم انفورماتیک مجله مداد در حال کار بر روی نسخه جدید این اپلیکیشن است.

یکی از قابلیت‌هایی که قرار است در نسخه جدید اپلیکیشن مداد گنجانده شود، بانک مشاغل و یا به اصطلاح Business Directory است که بسیار کاربردی طراحی شده و بر اساس موقعیت شما، کسب و کار مورد نظرتان که می‌توان یک رستوران یا آرایشگر ایرانی باشد را به شما پیشنهاد می‌دهد. در حال حاضر این ویژگی برای شهر مونترال در دست تهیه است و احتمال می‌رود در نسخه‌های آینده شاهد فعال شدن این ویژگی در دیگر شهرهای کانادا نیز باشیم.

در این قسمت از اپلیکیشن، کاربران این امکان را دارند که با جستجوی موارد مختلف مشاغل، نزدیکترین آن‌ها به محل سکونتشان را با توجه به موقعیت جغرافیایی پیدا کنند. برای مثال؛ شما می‌خواهید نزدیک‌ترین آرایشگاه به محل سکونت خود را پیدا کنید، کافیس‌ت وارد بخش آرایشگاه شوید تا لیست آرایشگاه‌هایی که سلمانی فارسی زبان دارند بر اساس دوری یا نزدیکی به شما، نمایش داده شود. این ویژگی علاوه بر ایرانیان مقیم مونترال برای تازه‌واردان و مسافران نیز کاربرد زیادی خواهد داشت.

تیم انفورماتیک در حال جمع‌آوری بانک اطلاعات مشاغل در این بخش است و حتی پس از انتشار نسخه جدید، با بروزرسانی‌هایی که در نظر گرفته شده، به اطلاعات این بانک افزوده خواهد شد تا آرشیو کامل‌تری را در اختیار کاربران قرار گیرد.

اپلیکیشن مداد را می‌توانید از اپ استور برای تلفن‌های آی‌فون و یا گوگل پلی برای تلفن‌های اندرویدی دانلود کنید. اگر از این اپلیکیشن خوشتان آمد، لطفاً امتیاز دادن را فراموش نکنید.



خبرخوان



Helena Vallès: عکاس: A

صندوق ۶۰۶، دختر شیر فروش

CAISSE 606 - LA FILLE DU LAITIER

سه‌شنبه ۱۷ ژوئیه، ساعت ۱۱ و ۱۴، تئاتر رایگان
محل اجرا:

Maison de la culture Maisonneuve

دو صندوق‌دار که در خواروبار فروشی محله کار می‌کنند در روزمرگی فرورفته‌اند و رؤیای زندگی بهتری را در سر می‌پرورند. زندگی که در آن همه‌چیز ممکن است؛ هویج‌ها می‌رقصند، سس سویا از عشق از پا درمی‌آید و خورشید مزه‌ی آناناس می‌دهد. این تئاتر برای کودکان چهار سال به بالا در نظر گرفته شده است.

روباہ بزرگ بدجنس و حکایت‌های دیگر

LE GRAND MÉCHANT RENARD ET AUTRES CONTES

پنج‌شنبه ۱۹ ژوئیه، ساعت ۲۱، فیلم رایگان
محل اجرا:

Parc Notre-Dame-de-Grâce

اگر فکر می‌کنید که روستا محلی آرام و صلح‌آمیز است، در اشتباه هستید. در آنجا روباه‌ی هست که خودش را جای مرغ جا می‌زند، خرگوشی هست که ادای لک‌لک درمی‌آورد و اردکی که می‌خواهد جای پاپا نوئل را بگیرد. این فیلم پویانمایی محصول کشورهای فرانسه و بلژیک، مدت‌زمان آن ۸۰ دقیقه است و به زبان فرانسه پخش می‌شود.



ROBERTO LOPEZ

پنج‌شنبه ۱۹ ژوئیه، ساعت ۱۹، موسیقی رایگان

محل اجرا: Parc Molson

سه هنرمند موسیقی‌دان از سه کشور برزیل، ساحل‌عاج و کلمبیا با سازهای پرکاشن، طبل و گیتار با ریتم موسیقی سرزمین‌های استوایی، afro-funk، راک لاتین، و موسیقی الکترونیک مخاطب خود را به شور خواهند آورد.



عکاس: کاوه نباتیان Kaveh Nabatian

رومئو و ژولیت

ROMEO & JULIET: LOVE IS LOVE

جمعه ۲۰ ژوئیه، ساعت ۱۹، تئاتر رایگان

محل اجرا: Parc Notre-Dame-de-Grâce

در دنیایی که تنفر همه‌ی زوایایش را در برگرفته، دو جوان به تن عشق جامه‌ی دیگری می‌پوشانند و دیوارهای سنت، که به دست نسل قبل آن‌ها برپاشده‌اند، را از میان برمی‌دارند. در این تئاتر کلاسیک ۱۰ هنرمند با بازی پویای خود، به همراهی موسیقی به صحنه می‌روند. برای تماشای این برنامه می‌توانید در صورت تمایل صندلی‌های تاشوی خود را به همراه ببرید. این نمایش به زبان انگلیسی اجرا می‌شود.

FAD'AZZ

دوشنبه ۲۳ ژوئیه، ساعت ۱۶، موسیقی رایگان

محل اجرا: Parc Gouin

این موسیقی نقطه تلاقی دو سبک جاز و فادو Fado (نوعی سرود در کشور پرتغال) است که به دو زبان فرانسه و پرتغالی اجرا می‌شود. تنظیم موسیقی جاز بر روی قطعات کلاسیک فادو تلفیقی جدید و جهانی از موسیقی به بار می‌آورد که گوش سپردن به آن خالی از لطف نخواهد بود.

وقتی کبکی‌ها برای درمان اونتاریو را برمی‌گزینند

یک بام و دوهوای سیاست‌های دولتمردان کبکی
در سیستم پزشکی و سلامت

مریم ایرانی
اواخر ماه مه امسال، در تدارک مراسم و سور و سات عروسی یکی از بهترین دوستانم در مونترال بودم که برای اولین بار صابون سیستم ناکارآمد پزشکی کبک به تنم خورد. شب قبل از عروسی بود و همه در گیر و دار و تدارکات جشن فردا که در هنگام پیاده شدن از ماشین، یکی از همراهان عروس و داماد که برای آماده کردن میزها عجله داشت بی توجه به اینکه من هم پشت سر او در حال پیاده شدن از ماشین هستم در را روی انگشت شست دست راست من بست. ناگهان دنیا پیش چشمانم تیره و تار شد. انگشتم به شدت پر از خون شده بود و درد آنقدر زیاد بود که بر اثر افت فشار خون چندثانیه‌ای نقش بر زمین بودم. خدا می‌داند که چقدر حال بدی داشتم. بیچاره عروس که با دیدن این صحنه حسابی دست و پایش را گم کرده بود من را از روی زمین



با کمک دوستان دیگر بلند کردند و به سرعت به اورژانس بیمارستان یهودیان واقع در منطقه کت دنژ رساندند. من لحظه به لحظه حالم بیشتر بد می‌شد و درد انگشتم بیشتر. سرگیجه و تهوع از یک سمت و سوزش شدید و درد استخوان دستم از سویی دیگر ضعف من را بیشتر می‌کردند. وقتی وارد قسمت پذیرش اورژانس شدیم، زنی که پشت شیشه نشسته بود بسیار خونسرد و بی عجله وانگار نه انگار که دست من چه اوضاع وخیمی دارد یک نگاه سرسری انداخت و گفت که چیز مهمی نیست. دوستم که خودش ساکن آمریکا است و به دلیل نوع کارش در بیمارستان دوره‌های تحقیقاتی زیادی می‌گذراند، سعی کرد با بر زبان آوردن چند اصطلاح پزشکی، زن را کمی ترغیب به توجه کند اما نتیجه این بود که زن گوشی را بردارد و به یک نفر در بخش پذیرش تماس بگیرد و در حین توضیحاتش بگوید که اتفاق مهمی نیست و ما بیخودی شلوغش کرده‌ایم! با اصرار من مبنی بر اینکه حالم بد است و فشارم افتاده با اکراه فشارم را گرفت و در نهایت گفت چون شب شنبه نزدیک ساعت ۸ است دیگر هیچ دکتری در کلینیک نیست و باید تا فردا صبر کنیم! خلاصه که در نهایت با اعتراضات شدید ما دکتری در کلینیکی خارج از بیمارستان با تماسی که گرفته شد انگشت مرا ویزیت کرد و در آنجا بود که فهمیدم احتمال شکستگی وجود دارد و یک هفته استراحت و دو هفته ماندن دست در آتل از پیامدهای بعدی این حادثه بود. بماند که روز بعد با همین دست زخمی در مراسم عروسی دوستم بعنوان ساقدوش شرکت کردم و در تمام عکس‌ها هم دستم را مجبور شدم پشت سرم مخفی کنم تا یک خاطره متفاوت برایم رقم بخورد. ولی به جز این، بالاخره به تمام داستان‌ها و توصیفات که درباره ناکارآمدی سیستم درمانی کبک شنیده‌بودم، اندکی واقف شدم. فکر



کنم برای خیلی از شما تجربه‌های مشابهی پیش آمده باشد که در هنگام نیاز به فوریت‌ها و مراقبت‌های پزشکی با بی تفاوتی و بی انگیزگی مسئولان بخش‌های مختلف اورژانس یا پزشکان خانواده روبرو شده‌اید. تا جایی که من از بسیاری از افراد شنیده‌ام تا به حالت بیهوش روی برانکارد وارد بیمارستان نشوید هیچ خدماتی برای شما انجام نمی‌شود! به جز این عده زیادی هم از وضعیت رسیدگی‌های پزشک خانواده در کبک انتقاد دارند که چطور پزشکان برای نوشتن یک داروی سرماخوردگی ساده و یا تجویز یک عکس رادیولوژی مدت‌ها آن‌ها را گرفتار می‌کنند.

وقتی مجموعه این رخدادها را کنار هم می‌گذاریم شاید دیگر از شنیدن اخباری که چند روز قبل در رسانه‌های کبک منتشر شدند خیلی تعجب نکنیم. اینکه بیشتر کبکی‌ها ترجیح می‌دهند برای حل و فصل مسایل درمانی خودشان راهی استان همجوار یعنی اونتاریو شوند. طبق آمارها در حدود ۱۳۰ هزار کبکی ترجیح می‌دهند برای موارد اورژانسی به خارج از کبک بروند و ۱۵۰ هزار نفر هم برای درمان و مشاوره با پزشک راهی استان‌هایی چون اونتاریو می‌شوند. بیشتر آن‌ها از ضعف و عدم تشخیص‌های درست پزشکان کبکی می‌نالند. اگر یادتان باشد مدتی قبل در همین مجله مداد، از گزارشی به نقل از مونترال گزت درباره دختر نوجوان کبکی صحبت شد که به خاطر عدم تشخیص گزش او توسط کهنه لایم به مشکلات بسیار زیادی گرفتار شده بود.

داستان آنی حدود ۱۸ ماه پیش و زمانی شروع شد که او داشت آماده می‌شد تا به جشن تولد دوستش برود که ضعف کرد و تب شدیدی به سراغش آمد. مادرش فکر کرد سرماخورده اما وقتی آنی برای

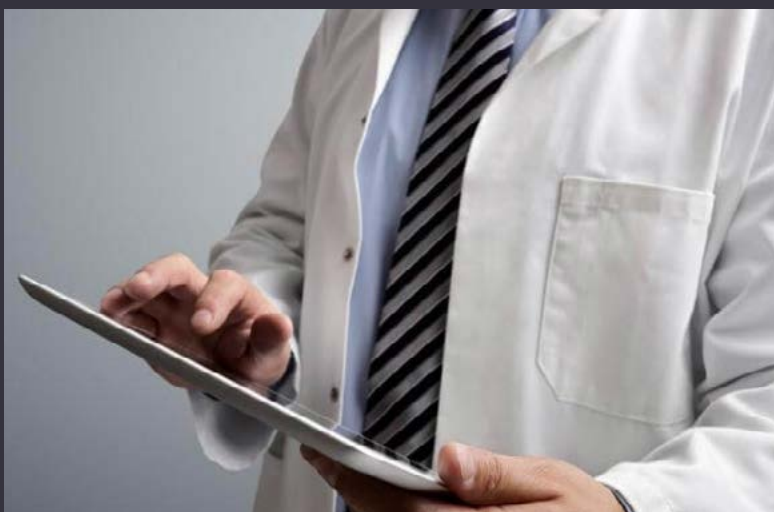


مدت یک هفته در تخت خوابید، آن‌ها نگران شدند و به اورژانس مراجعه کردند. تشخیص اولیه دکتر همان سرماخوردگی بود. مراجعات مکرر به دکتر نتیجه‌ای نداشت تا اینکه معلم علوم آنی احتمال داد که دخترک به لایم مبتلا شده است. در همین روزها بود که آنی یک روز هنگامی که به آهستگی در خانه راه می‌رفت، غش کرد و بر زمین افتاد.

اگر لایم در مراحل اولیه تشخیص داده شود می‌توان امیدوار بود که با مصرف آنتی‌بیوتیک درمان شود اما در صورت عدم درمان، بیماری می‌تواند به قلب و مغز رسیده و عوارض دائمی بدی از خود بر جای بگذارد.

والدین آنی دیگر تحمل نکردند و دختر خود را به خانه منتقل کردند و فوراً تحقیقات جامعی را آغاز نمودند که در نهایت منجر به آشنایی آن‌ها با یک دکتر متخصص در نیویورک آمریکا شد. دکتر مائوری مک‌شین خون آنی را برای آزمایش به یک آزمایشگاه آمریکایی فرستاد که از کیت‌های متفاوتی نسبت به کانادا استفاده می‌کنند اما یک روز زمانی که حال آنی از بدن درد خیلی بد شده بود، پدرش او را به بیمارستانی در اونتاریو برد. در نهایت پزشکان آنجا تشخیص لایم را پذیرفتند.

این داستان هم یکی دیگر از صدها نمونه انتقادات فراوانی است که نسبت به سیستم ناکارآمد تشخیص پزشکی کبک وجود دارد. همه این انتقادات درست در زمانی رخ می‌دهد که در گزارش‌های اخیر مرکز بیمه و سلامت کبک در حدود ۲۵۰ میلیون دلار هزینه برای داشتن حق انتخاب برای درمان در سایر استان‌های کانادا ماند اونتاریو توسط کبکی‌ها پرداخته می‌شود که در دهسال اخیر رشدی در حدود ۶۳ درصد از خود نشان داده است.



تینا چپمن ساکن یکی از شهرستان‌های کبک است که بعد از حدود ۸ ساعت معطلی در اورژانس بیمارستان محلی بخاطر یک بخیه ساده برای دست پسرش به یک اورژانس در اونتاریو مراجعه کرد و در آنجا در عرض یکساعت به کار او رسیدگی کردند. به گفته تینا بیشتر مراجعان اورژانس بیمارستان‌های اونتاریو از کبک هستند و بسیار تعجب می‌کنند که چقدر زود به کار آن‌ها رسیدگی می‌شود. اما در نقطه مقابل این جریانات داستان‌های جالبی هم درباره حجم بالای کار پرستاران کبکی وجود دارد که طبق گزارشات در طی دهسال اخیر بسیاری از آن‌ها را وادار به مهاجرت به کشور سوییس کرده‌است. به نقل از سی بی سی، تعداد ساعت بالا، عدم برنامه زمانبندی مناسب و تعاملات بین بیمار و پرستار و پزشک و نبود حق انتخاب برای روزهای کاری و مرخصی‌های پایین و نیز دستمزد بسیار کم پرستاران نسبت به پزشکان همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا بیشتر پرستاران ماهر و کارآمد کبک به کشور سوییس که زبان اصلی‌اش فرانسه است مهاجرت کنند. همین مساله خود می‌تواند سند تایید دیگری ناکارآمدی سیستم پزشکی کبک باشد.

قضیه وقتی جالب‌تر می‌شود که دولتمردان کبکی هر سال در گزارش‌ها و برنامه‌هایشان از افزایش بودجه در بخش سلامت و بهداشت دم می‌زنند اما نتیجه چندان چنگی به دل نمی‌زند. سال ۲۰۱۴، فیلیپ کویارد، در نطق انتخاباتی‌اش متعهد شد که در صورت انتخاب، حزب او ۵۰۰ سوپر کلینیک مجهز را برای خدمات رسانی به مردم با نیروهای کارآزموده و مجرب استخدام می‌کند که مردم از انتظار در بیمارستان‌ها خلاصی پیدا کنند. اما در همان زمان آمارهایی که رادیو کانادا در یکی از گزارش‌هایش به آن اشاره کرده بود نشان می‌داد که ۶۳ درصد مردم از خدمات ناراضی بودند که در حدود ۳۳ درصد شکایات مربوط به پزشک خانواده و ۲۶ درصد هم مربوط به انتظار برای بخش اورژانس می‌شد. ۲۱ درصد از مردم هم برای کمبود پرستار اعتراض می‌کردند.

با توجه به همه این چیزها به نظر می‌رسد بهتر است دولتمردان کبک به جای وعده و حرف و سیاست‌های یک بام و دوهوا، به فکر حل مشکل اساسی سیستم بهداشت و درمان استان خود باشند. زیرا این معضل هم می‌تواند بسیاری از ساکنین این استان را به مهاجرت به استان‌های دیگر بیش از پیش ترغیب کند که نتایج زیانباری روی اقتصاد کلی استان خواهد گذاشت.

کلینیک دندانپزشکی

ویلری



دکتر انوش عندلیبی

جراح دندانپزشک

تلفن: ۵۱۴۲۷۰۰۰۷۷

61, rue Villeray
métro De Castelnau
Montréal, Qc. H2R 1G2

مسمومیت غذایی در تابستان



مهرنوش اردلان یکتا تابستان که از راه می‌رسد فصل گشت و گذار و خوردن غذای کباب شده بر روی آتش آغاز می‌شود. این گشت و گذار معمولاً به همراه یک غذای سالم و دل‌چسب، لذت ما را دو چندان می‌کند. به همان نسبت اگر غذا سالم نباشد و مسمومیت ایجاد کند می‌تواند مشکل‌زا باشد. حتماً شما هم نکاتی در مورد فاسد شدن غذا در گرما شنیده‌اید. با رعایت توصیه‌های زیر می‌توانید خطر ابتلا به این مسمومیت‌ها را کاهش دهید.

مسمومیت غذایی هنگام پیک‌نیک

- بهترین دما برای رشد باکتری‌های موجود در مواد غذایی و در نتیجه بیماری‌زایی آن‌ها بین ۴ تا ۶۰ درجه سانتی‌گراد است. اگر دما سردتر و یا گرم‌تر از این بازه باشد، باکتری‌ها نمی‌توانند فعال و بیماری‌زا باشند. از آن جایی که نمی‌توان غذا را برای طولانی مدت بالای ۶۰ درجه نگه داشت، توصیه می‌شود که غذا در محیط سرد نگهداری شود. چنانچه قصد دارید که غذای پخته به همراه خود ببرید، غذا باید در منزل به طور کامل پخته و سپس سرد شود و با یخ بسته‌بندی شده و سپس در محل با اجاق یا گریل دوباره گرم شود.



- گوشت را بعد از این که در مواد می خوابانید و مزه دار می کنید، در یخچال بگذارید. چنانچه می خواهید از سسی که گوشت یا مرغ را در آن خوابانده اید بر روی مواد پخته استفاده کنید، حتما آن را بجوشانید، بعد استفاده کنید.
- نکته حایز اهمیت در مورد کباب کردن مواد غذایی این است که قبل از قرار دادن مواد کبابی بر روی گریل باید حدود ۲۰ دقیقه زغال ها حرارت دیده باشند و یا یک لایه خاکستر بر روی شان نشسته باشد. این موضوع از آن نظر مهم است که در این دما باکتری ها و ویروس ها از بین رفته اند. گوشت قرمز باید به دمای ۷۰ درجه، سینه مرغ به دمای ۷۷ درجه و بال و ران مرغ به دمای ۸۳ درجه برسد تا کاملا پخته شود.
- همیشه مطمئن باشید که مواد غذایی خام به ویژه گوشت از مواد پخته کاملا جدا و در ظروف جدایی قرار داده شود. برای جلوگیری از نفوذ آب گوشت یا مرغ به مواد پخته به درستی آن ها را بسته بندی کنید و بر روی یخ در انتهای یخدان جای دهید. هیچ وقت بر روی تخته ای که گوشت و یا مرغ خرد می کنید مواد غذایی دیگری همچون سبزیجات خرد نکنید.
- تا زمانی که افراد آماده غذا خوردن نیستند، غذا را سرو نکنید و بهتر است چنانچه دمای محیط کمتر از ۳۲ درجه سانتی گراد باشد، بیشتر از ۲ ساعت غذا در فضای آزاد نماند. اگر دما بیشتر از این بود نباید بیشتر از یک ساعت غذا بیرون باشد.
- چنانچه از غذا باقی ماند، بلافاصله آن را به یخدان منتقل کنید.
- حقیقت این است که امروزه به دلیل استفاده از سس مایونز پاستوریزه شده که در سوپرمارکت ها به فروش می رسد و استفاده از موادی که سس را اسیدی می کنند، احتمال آلودگی و مسمومیت غذایی ناشی از سس مایونز به مراتب کمتر از گذشته است. با این وجود کارشناسان توصیه می کنند که برای محیط خارج از منزل حتما از سس باز نشده استفاده کنید و سعی کنید ظروف تمیز برای مصرف سس به کار برید تا باکتری را وارد سس نکنید. چنانچه از سس مایونز خانگی استفاده می کنید حتما موادی مانند آب لیمو یا سرکه برای اسیدی کردن به آن اضافه کنید.

• نکته دیگر «تمیز بودن» است. برای تمیز بودن باید هم ظروف و وسایل مورد استفاده و هم فردی که غذا را آماده می‌کند، کاملاً تمیز باشند. همیشه در زمان آماده‌سازی غذا باید دست‌ها با آب و صابون به طور کامل شسته شده باشد. در خیلی از موارد مسمومیت‌های غذایی، ناشی از انتقال باکتری از فردی است که به غذا یا وسایل با دست‌های آلوده دست زده است.

• یادمان باشد که میوه‌ها و سبزیجات یکی از مهم‌ترین منابع مسمومیت‌های غذایی هستند. باید خوب شسته شوند و هیچگاه به ظاهر آن‌ها اعتماد نکنید و به طور کامل آن‌ها را بشوید. در ضمن از مصرف میوه‌ها، قارچ‌ها یا گیاهان وحشی جدا پرهیز کنید.

چند ماده غذایی که احتمال بیماری‌زایی بالایی دارند

مواردی که در زیر می‌آید در افراد حساس مانند کودکان یا خانم‌های باردار و افراد دارای ضعف سیستم ایمنی بهتر است استفاده نشود:

• گوشت -همبرگر یا استیک- کاملاً پخته نشده باشد که به رنگ صورتی است. اگر در رستوران هستید حتما درخواست کنید تا استیک یا همبرگرتان کاملاً پخته شود؛

• ماهی خام تازه -مانند سوشی- و صدف خام؛

• شیر پاستوریزه نشده؛

• جوانه‌های گندم یا ماش که برای سالاد استفاده می‌شود؛

• تخم مرغ خام یا عسلی و یا نیمرویی که زرده سفت نشده باشد. موادی مانند سس هلندی و سس سالاد سزار هم شامل تخم مرغ خام هستند.

در فصل گرم خطر مسمومیت غذایی به دلیل مصرف این مواد افزایش می‌یابد. با رعایت نکاتی که به طور خلاصه در این مطلب آمده است از فصل گرما و هوای بیرون از خانه می‌توان لذت بیشتری برد.





پاسخ به پرسش‌های
پزشکی شما



مهرنوش اردلان یکتا سال‌ها در ایران طبابت کرده و حالا اینجا در مونترال تلاش دارد با روزنامه‌نگاری، تجربیات خود را در اختیار شما قرار دهد. او پاسخگوی سؤالات شما در حوزه سلامتی خواهد بود. این پاسخ‌ها صرفاً جنبه اطلاع‌رسانی دارد. برای هرگونه درمانی باید به پزشک خود مراجعه کنید.

سؤالات پزشکی خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

info@medad.ca

با سلام . من روز گذشته برای مدتی در خیابان پیاده‌روی کردم و بعد از ۲۰ دقیقه پیاده‌روی ناگهان به شدت عرق کردم. کمی بعد حالت سرگیجه و تهوع پیدا کردم و سریعاً به خانه برگشتم و دوش آب سرد گرفتم و تا ساعاتی بعد احساس ضعف و بی‌حالی داشتم. آیا دچار گرم‌زدگی شده‌ام لطفاً مرا راهنمایی کنید؟
لادن ۴۰ ساله از Côte-des-Neige

با سلام به شما دوست عزیز. همان‌طور که خودتان حدس زدید، به احتمال زیاد علایمی که یادآور شدید مربوط به گرم‌زدگی است. این حالت در زمانی اتفاق می‌افتد که فعالیت بدنی در هوای گرم داشته باشید و کم‌آبی نیز به آن اضافه می‌شود. علایمی چون: سرگیجه، تعرق شدید، غش کردن، خستگی، ضعف و بی‌حالی و تپش قلب، سردرد و گاهی تهوع برای فرد به وجود می‌آورد. بهترین کار این است که هرچه سریع‌تر به محیط خنک که کولر دارد بروید و یا زیر سایه قرار بگیرید. مایعات خنک و نه خیلی یخ که باعث انقباض معده شوند استفاده کنید. در این شرایط هم آب خنک و هم نوشیدنی‌های ورزشی می‌تواند مفید باشد. نوشیدن قهوه و الکل بسیار مضر است. سعی کنید در چند روز آینده مایعات فراوان بنوشید، از فعالیت شدید و مواجهه با گرما تا آنجا که می‌توانید پرهیز کنید زیرا به گرما حساس‌تر از قبل شده‌اید.

اگر شما هم
سوالاتی در زمینه
سلامت و پزشکی دارید
می‌توانید آن را با ما در میان
بگذارید تا در این صفحه به
آن‌ها پاسخ داده شود.



راکن های دیابتی کانادا!

راکن هایی که بخاطر خوردن از پسماند غذاهای انسان دیابت گرفته اند!

مریم ایرانی بامزه ترین راکنی که حداقل خود من در زندگی ام می شناسم «رامکال» قهرمان یک انیمیشن ژاپنی در سال های دور کودکی است. یک موجود دوست داشتنی کوچک که صمیمی ترین دوست یک پسر نوجوان به نام «استرلینگ» بود و با شیرین کاری هایش دل همه را می برد. شاید به خاطر همین مساله یکی از بزرگترین آرزوهای من و دوستانم داشتن یک حیوان خانگی مانند رامکال بود.

راکن ها کلا موجودات بسیار بامزه و سرگرم کننده ای هستند که ما ساکنان مونترال شانس بسیار زیادی داریم تا از نزدیک با آنها آشنا شویم. آنها هم مثل ما از ساکنان و شهروندان شهرمان هستند. راکن ها پستانداران بومی آمریکای شمالی هستند. آنها به طور معمول ۴۰ تا ۷۰ سانتیمتر طول و ۳٫۵ تا ۹ کیلوگرم وزن دارند. زیستگاه اصلی شان جنگل های برگریز و جنگل های مختلط پهن برگ و مخروطی است اما انطباق پذیری بالای آن موجب شده تا به مناطق کوهستانی، تالاب های ساحلی و شهرها نیز ورود پیدا کنند. راکن ها دوره بارداری ۶۵ روزه دارند و دو تا پنج توله می زایند. این حیوان همه چیز خوار و عمدتاً شب گرد است. و همین همه چیز خواری است



که این روزها کار دست این شهروندان بانمک شهر داده‌است. احتمالاً برای همه شما هم پیش آمده است که در طول شب وقتی به سراغ سطل‌های زباله که در جاهای تاریک خیابان قرار دارند بروید ببینید دو چشم براق در تاریک با خیال راحت روی سطل لمیده و با دو دست کوچکش مشغول خوردن آشغال‌های سطل زباله است و یا وقتی به پیک نیک می‌رویم گاهی سرو کله یک دم پشمالو و خاکستری پیدا می‌شود که دنبال پسماند غذاها است. این روزها نتایج تحقیقات دانشمندان دانشگاه یورک در اونتاریو نشان داده‌است که راکن‌های کانادا که به آسانی از ضایعات غذایی شهری تغذیه می‌کنند، متأسفانه چاق شده و قندخونشان حسابی بالا رفته‌است و اصطلاحاً مبتلا به دیابت شده‌اند. برای اینکه به وخامت اوضاع پی ببرید، تنها کافی است که عبارت fat raccoon را گوگل کنید. آن وقت است که انبوهی از گزارشات و عکس‌ها درباره راکن‌هایی که در میان زباله و قوطی‌های کنسرو زباله غرق شده‌اند را پیدا خواهید کرد. به گفته این محققان، راکن‌ها هم مثل انسان‌ها به چاقی و دیابت و سندروم‌های متابولیکی دچار شده‌اند. محیط‌های شهری زیستگاه‌های جدید برای راکن‌ها از دیدگاه تکاملی هستند و نتایج این تحقیق آثار تغذیه روی فیزیولوژی این حیوانات را بررسی می‌کند. طبق این یافته‌ها که هفته گذشته در مجله Physiology Conservation منتشر شده است که داده‌های سه گروه راکن با هم مقایسه شدند: راکن‌هایی که دارای



دسترسی زیاد به زباله های انسانی هستند، راکن هایی که در منطقه حفاظت شده با دسترسی متوسط به زباله قرار دارند و راکن هایی که در یک منطقه کشاورزی با تقریبا هر گونه عدم دسترسی به زباله های مواد غذایی زندگی می کنند. نتایج آزمایشات قند خون نشان داد راکن ها مناطق شهری به قند خون بالاتری دچار هستند.

سوزان مک دونالد، متخصص دامپروری در دانشگاه یورک، از این گزارش هیچ متعجب نشده است او دو سال است که راکن های مرده را در تورنتو مورد بررسی قرار می دهد و می گوید که سنگین ترین آن ۱۵ کیلوگرم بوده و تقریبا یک متر طول دارد.

مک دونالد می گوید: « آن ها در حال مصرف زیاد چربی و نمک بالا هستند، همانطور که ما هستیم. تعجب نکنید که راکن ها هم مثل انسان ها دچار عوارض شهرنشینی شده اند.»

به عقیده او و بیشتر متخصصان تنها راه نجات راکن ها اهمیت بیشتر دادن به مساله تفکیک زباله ها و بازیافت آن ها است. شاید به این روش راکن ها نتوانند با تغذیه نادرست دیابت و چربی خون بگیرند. اگر روند همین گونه ادامه پیدا کند تا چند سال دیگر این هم شهری های بامزه ممکن است دیگر نباشند. پس از این به بعد به تفکیک زباله های خود دقت بیشتری کنیم. اگر همه ما حس مسئولیت بیشتری کنیم، دنیا جای زیباتری برای زندگی است. شما چه فکر می کنید.



Roxham

ایست! اگر یک قدم دیگر جلو بیایی دستگیر می شوی!

جاده‌ی روکسهام Chemin Roxham، در منطقه‌ی مونترژی Montérégie، در جنوب استان کبک و در مرز ایالات متحده‌ی آمریکا قرار دارد. این جاده که عرض آن ده متر بیشتر نیست، مسیری آرام است که مهاجران پناهجو برای ورود از آمریکا به کانادا از آن استفاده می‌کنند. در روکسهام مرز نامرئی و سردرگمی قابل لمس می‌شود و مهاجرت که همیشه تصمیمی سخت بوده با سیاست دست و پنجه نرم می‌کند. از طرفی این محل که به نمادی از مهاجرت تبدیل شده، نه تنها شاهد یکی از مهم‌ترین بحران‌های جهانی است که حکایت کسانی را که باید از مرزهای کشورشان و وظایف ملی و بین‌المللی خود دفاع کنند را نیز روایت می‌کند.

Michel Huneault هنرمندی است که شاهد وضعیت ۱۸۰ پناهجو بوده است که از ماه فوریه تا اوت سال ۲۰۱۷، قصد داشته‌اند تا از جاده روکسهام وارد کانادا شوند.

Le Devoir >

این هنرمند از وضعیت این مردم عکاسی و گاه صدای آن‌ها را ضبط کرده است تا درنهایت داستان زندگی آن‌ها را به تصویر بکشد. Michel Huneault از سال ۲۰۰۸ کاملاً به عکاسی روی می‌آورد، اما قبل از آن حدود ۱۰ سال در زمینه‌ی توسعه‌ی بین‌المللی فعالیت داشته، به چیزی بیش از ۲۰ کشور جهان از جمله افغانستان سفر و یک سال در شهر قندهار زندگی کرده است. به گفته‌ی مرکز برگزارکننده‌ی نمایشگاه آثار او را می‌توان تلاقی عکاسی مستند و هنرهای تجسمی معاصر دانست.

این اثر تأثیرگذار در ارتباط با مجموعه‌ای بزرگ‌تر با عنوان «ذرات وجود» Particules d'existence به نمایش درمی‌آید و تا تاریخ ۱۲ اوت امسال در [Centre Phi](#) در شهر مونترال ادامه دارد. برای بازدید از این نمایشگاه می‌توانید سه‌شنبه، پنج‌شنبه و جمعه از ساعت ۱۰ تا ۲۱ و چهارشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۷ به این مرکز، در محله بندر قدیمی مونترال بروید. لازم به یادآوری است که بازدید از Roxham رایگان است. برای اطلاع از هزینه‌ی بازدید از بخش‌های دیگر می‌توانید به [سایت](#) این مرکز مراجعه فرمایید.



Le Métropolitain 



بازگشت مرد مورچه‌ای این بار به همراه زن‌بور مهاجم

پوریا ناظمی

برای آن‌ها که به دنیای قهرمانان و ابرقهرمانان برآمده از داستان‌های مصور علاقه دارند، این سال‌ها عصری طلایی به شمار می‌رود. هر سال چندین فیلم بر مبنای داستان این شخصیت‌های محبوب به روی پرده می‌آید و بسیاری از آن‌ها به آثار تحسین شده سینمایی سال بدل می‌شوند در میان خالقان این دنیای خیال در ده سال گذشته نام مارول جایگاهی ویژه یافته است. شرکت ناشر داستان‌های مصور، با تاسیس استودیو فیلم سازی مستقل خود به خلق دنیای سینمایی و در هم تنیده دست زده است و در کمال تعجب موفق شده است روند موفقیت کیفی و کمی خود را در طول ده سال حفظ کند. حالا تازه ترین فیلم این مجموعه که دومین داستان مستقل شخصیتی به نام مرد مورچه ای است به روی پرده ها آمده است و بار دیگر موفق به جلب نظر منتقدان و مخاطبان شده است.

کمی درباره سابقه داستان های مصور

داستان های مصور و فرهنگی که داستان های کامیک به وجود آورده اند نه تنها موجودی زنده و فعال در بافتار فرهنگی جامعه است که اتفاقا ریشه و سابقه ای تاریخی دارند.

روایت های بصری و داستان گویی با کمک طرح ها و ایده های دیداری تاریخیچه ای به قدمت تمدن انسان هوشمند دارد. نخستین نقش های بر دیوار غارها به نوعی داستان ها و روایت های (بعضا آیینی) است که پیش از اختراع خط به روایت در می آمده و ثبت می شده است.

روایت مصور در عین حال یکی از ابزارهای مهمی است که می تواند در ماندگار شدن یک داستان در ذهن نقش بازی کند. نحوه عملکرد مغز ما در به خاطر سپردن نکات مهم یک رویداد یا روایت بر مبنای شناسه های بصری، باعث می شود تا داستان های مصور که بخش عمده ای از محتوای متنی خود که باید صرف تعریف حالات چهره، موقعیت ها و توصیف جزئیات صحنه شود را حذف کرده و متن های حداقلی برای روایت خود استفاده می کند، به راحتی به ذهن سپرده شود.

این نوع روایت در عین حال به طور موثری باعث می شود تا در ذهن تابلوهای مستقل به شکل روایتی فعال در کنار هم به حرکت در آید و اگرچه آنچه ما میبینیم و می خوانیم تابلوها و یا لحظه هایی با فاصله زمانی از یک داستان است در ذهن خود ما می توانیم آن ها را به روندی پیوسته بدل کنیم.

داستان های مصور تنوع وسیعی نیز دارند. در شرق و غرب این روایت ها به شکل های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است و در کشورهای مختلف سنت های مختلفی را به وجود آورده است. شاید بتوان ادعا کرد سنت پرده خوانی ایران، به نوعی داستان گویی مصور ولی مبتنی بر سنت روایت شفاهی است.

جایی که متن حداقلی داستان های مصور نیز حذف شده است و راوی با اشاره به المان های تصویری - که همانند نمونه های معاصر ممکن است اغراق شده باشد - داستان شخصیت ها را روایت می کند و آن شخصیت ها در ذهن مخاطب شروع به حرکت می کند.

در دوران معاصر در شرق و غرب داستان های مصور در قالب کامیک ها و مانگا ها روایت هایی را تعریف می کنند که اتفاقا همه آن ها برای کودکان و نوجوانان نوشته نشده است.

برخی از داستان ها به طور جدی مخاطب بزرگسال دارند و موضوعات پیچیده روانشناسی، سیاسی و اجتماعی را برای روایت خود انتخاب می کنند.



گاهی تبدیل به یک بیانیه سیاسی می شوند و گاهی روایت تاریخی معاصر را از دید شخصیت های خود روایت می کنند و گاهی نیز به آثاری پیش رو در عرصه تحولات بنیادی اجتماعی بدل می شوند.

از همه این ها گذشته داستان های مصور یا کامیک هایی که در چند دهه گذشته با موضوع ابرقهرمان ها منتشر می شود، فارغ از ایده ها و خلاقیت های طراحی، داستان گویی و داستان لایه زیرین خود، نقش مهمی در الهام بخشی برای نوجوانان و کودکان داشته است. از پیشگامان دنیای علم و فناوری امروز تا قاضیان دادگاه عالی، از روسای جمهور (البته نه در مورد ترامپ) تا کارآفرینان بزرگ، همگی از تاثیر و الهام بخشی شخصیت های داستان های مصور بر سرنوشت خود تعریف می کنند.

نکته دیگری که گاهی برای مخاطب که در جایی دورتر از سرزمین مادر این داستان ها - مانند ما که در ایران - این دنیا را دنبال می کنیم ممکن است فراموش شود این است که بسیاری از این شخصیت ها سابقه ای چندین دهه ای دارند.

سوپر من برای اولین بار در سال ۱۹۳۸، بت من در سال ۱۹۳۹، وزن شگفت انگیز در سال ۱۹۴۱ و عمده قهرمان هایی که شخصیت اصلی داستان های امروز دنیای سینمایی مارول را تشکیل می دهند در دهه ۱۹۶۰ خلق شده اند. بدین ترتیب آن ها به موضوع و داستان مشترکی میان چندین و چند نسل تبدیل شده اند. سوپرمن امروز نه تنها بخشی از دنیای کودکان و نوجوانان است که بخش مهمی از نوستالژی و دوران کودکی والدین آن ها است و نوعی رابط پیوند میان نسلی به شمار می رود.

موضوع مهم دیگر که بار دیگر شاید درک آن برای ما اندکی دشوار باشد این است که بسیاری از این آثار پاسخ هایی به بحران های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه خود بوده اند. لوک کیج و پلنگ سیاه در بین آمریکایی های آفریقایی تبار به نمادی از مبارزه با تبعیض نژادی بدل شدند. دکتر استرنج پاسخی به خرده فرهنگی بود که در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفته بود و زن شگفت انگیز روایتی تند روانه (در زمانه خود) از تغییر ماهیت نگاه جنسیتی را به تصویر می کشید.



MARVEL STUDIOS ANT-MAN AND THE WASP

تمام این مقدمه طولانی اشاره به این داستان دارد که انکار آثار مربوط به دنیای فرهنگ عامه، داستان های مصور و آثار سینمایی ساخته شده بر مبنای آن تنها به این واسطه که از دنیای کامیک ها آمده اند، نادیده گرفتن واقعیت های تاریخی فرهنگی و اجتماعی است.

راه دشوار مارول بودن

فیلم سینمایی انتقام جویان، نبرد بی نهایت، تازه ترین فیلم از مجموعه دنیای سینمایی مارول است.

مارول یکی از دو غول اصلی تولید کننده داستان های کمیک است که ده سال پیش استودیوی فیلم سازی مستقل خود را مسئول طراحی و ساخت دنیای سینمایی ابرقهرمان های خود کرد. مارول پیش از این نیز چند باری تلاش کرده بود تا فیلم هایی بر اساس شخصیت های خود بسازد که برخی از آن به شدت نا امید کننده بود اما دنیای تازه مارول اقبال دیگری یافت.

استودیوی مارول که زیر مجموعه شرکت دیزنی به شمار می رود، این دنیای سینمایی را با ساخت و اکران نخستین فیلم مرد آهنی (Iron Man) آغاز کرد.

با موفقیت این فیلم بود که مارول قهرمانان دیگر خود را به روی پرده آورد. اما موفقیت مکرر داستان مارول و دنیای سینمایی آن تنها در محبوبیت شخصیت های کمیک نبود.

کمپانی رقیب مارول، یعنی دی سی کمیک که امتیاز برخی از محبوب ترین شخصیت های کمیک از جمله سوپرمن، بت من و زن شگفت انگیز را در اختیار دارد، در ساخت دنیای خود با افت و خیز فراوان روبرو بوده است.

آثار این کمپانی گاهی مانند سه گانه شوالیه تاریکی به کارگردانی کریستوفر نولان به اثری کلاسیک و تحسین شده بدل شده و گاه با آثاری مانند جوخه انتقام یا لیگ عدالت یا بت من علیه سوپرمن نه منتقدان را راضی کرده است و نه هواداران را.

معماران خیال

موفقیت مارول در ساخت این دنیا به گروه بزرگی از ایده پردازان و معماران دنیای خیال باز می گردد. گروهی که به رهبری کوین فاگی، بر ابرپروژه دنیای سینمایی مارول نظارت و آن را معماری می کنند.

مارول برای ساخت و ادامه پروژه سینمایی خود، با چالش های متعددی مواجه بود.

نخست اینکه مارول امتیاز آثار سینمایی همه شخصیت های محبوب خود را در اختیار نداشت. سال ها قبل و زمانی که این شرکت با بحرانی مالی دست و پنجه نرم می کردف مارول امتیاز برخی از محبوب ترین شخصیت های خود از جمله شخصیت های دنیای مردان - ایکس، شخصیت های دنیای اسپایدر من و شخصیت های دنیای چهار شگفت انگیز را به واگذار کرده بود.

بدین ترتیب و در حالی که این آثار و امتیاز استفاده از آن ها در اختیار مارول نبود، این شرکت می باسیت داستان های خود را بر مبنای شخصیت های کمتر معروف خود بنا کند.

چالش دوم پیش روی مارول و دنیا سازی این شرکت این بود که اگرچه تقاطع شخصیت ها در داستان های یکدیگر در دنیای کمیک ها - که عمده آن ها مخلوق استن ل، جک کربی و همکاران آنها بودند - سابقه طولانی داشته است اما باید فرمول تازه ای برای این کار در بخش سینمایی نوشته می شد.

در پایان عنوان بندی فیلم مرد آهنی که ده سال پیش به روی پرده آمد، ساموئل ال. جکسون در نقش نیک فیوری، مدیر گروهی موسوم به شیلد، در حضوری کوتاه به شخصیت آیرون من یادآور می شود که او وارد دنیایی بزرگ تر شده است و بدین ترتیب بذر این دنیای در هم تنیده کاشته می شود.

با این وجود هیچ نقشه راهی وجود نداشت که تهیه کنندگان این شرکت بتوانند مسیر نهایی را پیش بینی کنند. آنها باید معادله ای چند مجهولی را حل می کردند.

از یک سو موفقیت هر فیلم باید به طور مستقل تضمین می شد. شکست هر فیلم می توانست پایان بخش داستان یکی از شخصیت هایی باشد که شاید در آینده باید نقش مهم تری را ایفا کند.

دوم اینکه هر فیلم در شرایطی که به خودی خود باید فیلمی



دیدنی و موفق از آب در می امد باید می توانست بخشی از یک کمان روایی و داستان گویی بزرگ تر را دنبال کند و بخشی از قطعات پازلی را تکمیل کند که در نهایت قرار بود کنار هم قرار بگیرند و تصویر کامل را ایجاد کنند. از سوی دیگر مانند هر فیلمی بر اساس واکنش مخاطبان باید شخصیت ها و نحوه پردازش آن ها تغییر می کرد تا ضمن اینکه داستان مستقل هر فیلم و داستان کلی کمان داستان گویی بزرگ تر رعایت می شد، مخاطب از تکرار یک داستان خسته نمی شد.

این بخش مهمی بود. فرمول موفقیت هر فیلم را نمی شد یک به یک برای فیلم دیگر تکرار کرد. به همین دلیل هم مارول به دنبال استعدادهای تازه و کمتر آشنایی رفت که بتوانند ضمن تعریف دو داستان مستقل و بخشی از داستان کلی به اندازه کافی خلاقیت، نوآوری و صدا و لحن شخصی را وارد این دنیا کنند.

به همین دلیل هم هر یک از فیلم های مارول لحن و رنگ خاص خودش را دارد. و در حالیکه فضای آشنای را به ذهن مخاطب می آورد و به او یادآور می شود که در این دنیا است اما حال و هوای خود را دنبال می کند. اگر همه این چالش های خلاقانه کافی نیست به یاد بیاورید که تهیه کنندگان چه مشکلات حقوقی و قرار دادی را باید با عوامل خود پیش می بردند تا مطمئن شوند برخی از مهم ترین ستاره های سینمای جهان متعهد به ادامه و ایفای نقش خود شوند و در مواردی که برخی از آن ها از داستان کنار می رود بهانه و روایت درستی برای حذف او از داستان بیابند.

مرد مورچه ای و زنبور مهاجم

Antman and Wasp

برخلاف فیلم نبرد بی نهایت که پیش از این به نمایش در آمده بود، داستانی شاد و مفرح دارد. این فیم را باید رده زیر گونه طنز دنیای ابرقهرمانها طبقه بندی کرد.



داستان این قسمت مرد مورچه‌ای به رویدادهای پس از داستان «کاپیتان آمریکا، جنگ داخلی» می‌پردازد. شخصیت انت من، در حصر خانگی است. یاران او دکتر هنک پیم (با بازی مایکل داگلاس) و هوپ (با بازی اونجلی لیلی) در تلاش برای بازگرداندن همسر و مادر خود هستند که در اقلیم کوانتومی به دام افتاده است.

داستان این قسمت در کنار طنزی که در دل خود دارد، روایت تلاش قهرمانان برای نجات عزیزان خود است. حتی شخصیت منفی این داستان (روح) انگیزه پلشت و شیطانی ندارد او در رنج است و به دنبال آرامش می‌گردد.

فیلم داستان طنز خود را به شکل معقولی ادامه داده و بر مبنای موفقیت فیلم قبلی خود آن را توسعه داده است.

بازی خوب و کارگردانی مناسب و جلوه‌های ویژه خیره‌کننده چشمگیر و دلپذیر است. این فیلم در عین حال به معرفی رسمی شخصیت واسپ با بازی اونجلی لیلی می‌پردازد. نقشی که با بازی خوب و پر تحرک او جایگاه و تعداد زنان ابر قهرمان را در دنیای سینمایی مارول توسعه می‌دهد.

اگر فیلم اونجرز: نبرد بی‌نهایت را دیده‌اید بعد از پایان این فیلم در صندلی خود در سینما باقی بمانید تا صحنه کوتاه میان تیتراژ را مشاهده کنید. صحنه‌ای که این داستان را به آن فیلم و دنیای بزرگ‌تر مارول مرتبط می‌کند.



کانادا در میان قهرمانان تولید زباله

زینب یوسف زاده تولید ضایعات و انباشته شدنش یکی از ۲۵ معضل محیط زیستی بزرگ جهان کنونی است.

انسان مدرن تنها جانور روی زمین است که زباله تولید می‌کند. آنچه از زندگی دیگر جانداران برجا می‌ماند، اعم از فضولات، باقیمانده غذا، پشم، مو، پر، ناخن و غیره بر اساس چرخه‌های زیستی در طبیعت جذب می‌شوند.

این در حالی است که عمده چیزهایی که از مصرف ما آدم‌ها برجا می‌ماند با روندهای طبیعی به زمین برنمی‌گردد و یا تجزیه آن فرآیندی بسیار زمان‌بر است. حتی فضولات انسانی که پسماندی طبیعی به نظر می‌آید نیز امروزه به انواع مواد شیمیایی موجود در غذاها، داروها، شوینده‌ها یا مواد آرایشی و بهداشتی آلوده است که از طریق فاضلابهای شهری به عمق زمین و آبهای جهان راه می‌یابند.

زباله‌ها فقط زیبایی محیط طبیعی را مخدوش نمی‌کنند. چیزی که در سطل آشغال می‌اندازیم و فراموشش می‌کنیم، چون بومرنگی است که حیات سایر موجودات زمین را نشانه می‌رود و به صورت یک تهدید جدی شتابناک به سوی زندگی خودمان باز می‌گردد.

به خاطر قرین بودن تعاریف توسعه یافتگی با میزان تولید ناخالص، کشورهای توسعه یافته به واسطه بالا بودن نرخ تولید و سبک زندگی مصرفی خود، بیش از کشورهای در حال توسعه زباله تولید می‌کنند. کشور کانادا نیز، از نظر تولید زباله رتبه خوبی در میان کشورهای جهان ندارد.

بر اساس مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۹ انجام شد، کانادا در یک سال به ازای هر شهروند خود ۷۷۷ کیلوگرم زباله تولید کرده بود. چیزی در حدود دو برابر سرانه تولید زباله ژاپن که در بین کشورهای مورد بررسی کمترین سرانه زباله را به خود اختصاص می‌داد.



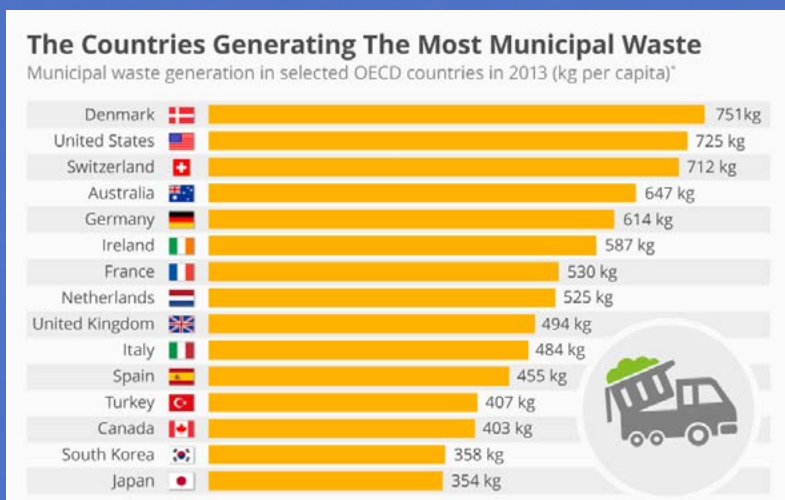
این رقم نه تنها از متوسط تولید زباله هفده کشور مورد مطالعه (۵۷۸ کیلوگرم) بیشتر بود، بلکه کانادا را در جایگاه بزرگترین تولید کننده سرانه زباله شهری قرار می‌داد. البته این روند در آینده سیر مثبتی به خود گرفت و مطالعات بعدی در سال ۲۰۱۳ حاکی از آن بود که کانادا جایگاهش را در این رتبه بندی بهبود داده ولی همچنان در میان ۱۰ کشور بزرگ تولید کننده زباله شهری در جهان قرار دارد.

چه بخواهیم و چه نخواهیم تک تک ما بخشی از این ماشین تولید زباله هستیم که هر روز آب، زمین و هوا را پر می‌کند. خبر خوب آن است که حرکتی جدی در جهان شکل گرفته تا این روند پرسرعت را کنترل کند. نتایج تلاش‌هایی که اغلب بر دوش سازمانهای مردم نهاد است، دولت‌ها را بر آن داشته که برای کاهش این حجم تولید زباله برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری کنند.

در میان کشورهای آسیایی، کره جنوبی، سنگاپور و هنگ کنگ در بازیافت زباله‌های خود موفق‌تر از سایر کشورها عمل کرده‌اند. همچنین نروژ، سوئد، سوئیس و ایرلند در میان کشورهای اروپایی سرآمد مدیریت زباله‌اند.

نهادهای مرتبط با توسعه پایدار، در حوزه مدیریت زباله، سه استراتژی که به 3Re معروف هستند را توصیه می‌کنند. این سه راهکار Reduce یا کاهش تولید ضایعات، Reuse یا استفاده مجدد در کاربردهای جدید و Recycle یا بازیافت را شامل می‌شوند. رویه‌های سه گانه ذکر شده، می‌توانند طیف وسیعی از تکنیک‌های صنعتی یا انفرادی را دربر بگیرند و به عنوان رویکردهایی تلقی گردند که جریانهای جدیدی از خلاقیت و نوآوری را در تحقیقات علمی و سبک زندگی فردی شهروندان مسئول پدیدار می‌کنند.

کشور کانادا سرزمینی وسیع با ذخیره خدادادی عظیمی از منابع طبیعی است و شاید مدت زمانی که اثرات انباشت زباله در آن برای شهروندان عادی ملموس گردد، طولانی باشد. امروزه ما با تجربه کشورهایی آشنا هستیم که سهل انگاری نسبت به محیط زیست، زندگی عادی در سرزمین‌شان را با دشواری‌های لاینحلی مواجه کرده است. کشورهایی نیز سراغ داریم که به مدد مسئولیت پذیری شهروندان‌شان توانسته‌اند گامهای موثری برای مدیریت پایدار زباله‌های شهری بردارند. این دوروی سیاه و سفید تجربه بشریست که می‌تواند انگیزه‌های ما را به سمت انتخاب سبک زندگی و رویکردی در مدیریت زباله سوق دهد که نتایج آن حفظ منابع طبیعی برای نسل‌های بعدی را بیشتر تضمین می‌کند.



پل‌های مونترال آشیانه شاهین بحری

زینب یوسف زاده پرندگان شکاری دوست دارند اطراف و در درون سازه پل‌ها لانه بسازند. زیرا پل‌ها شبیه زیستگاه‌های صخره‌ای آن‌ها در طبیعت هستند.

پل کهنسال شامپلن (Champlain) با بتن قدیمی و ترافیک سنگینش شاید مسیر جذابی برای شهروندان مونترال نباشد، ولی برای شاهین‌های شکاری، انتخابی مناسب برای ساختن آشیانه است. ممکن است غیر عادی به نظر برسد، ولی به خاطر ارتفاع و دسترسی به آب، شاهین‌ها دوست دارند در سازه پل‌ها لانه کنند.

این پرنده در کبک در رده گونه‌های در معرض آسیب طبقه‌بندی می‌شود، بنابراین مدیریت پل (Jacques Cartier and Champlain Bridges Inc)، در تلاش است تا اطمینان حاصل کند که پرندگان و جوجه‌هایشان مورد آزار قرار نمی‌گیرند.

به گزارش مداد به نقل از سی بی سی، Stéphane Vaquette، تکنسین محیط زیست شرکت پل‌سازی، می‌گوید: «این شاهین‌ها در رده گونه‌هایی هستند که معمولاً بر روی صخره‌ها زندگی می‌کنند و درون آن‌ها آشیانه می‌سازند»

او اشاره می‌کند که تعداد زیادی از جانوران وحشی (که طعمه شاهین‌ها هستند) در همسایگی این پل‌ها زندگی می‌کنند، بنابراین برای آنها پل نه تنها به عنوان آشیانه، بلکه به صورت یک منطقه شکار عمل می‌کند.



ابتکار جالبی در سازه این پل‌ها، منجر به تولد ۳۳ جوجه شاهین در شش سال گذشته شده است، که هشت‌تای آن‌ها امسال به دنیا آمده‌اند.

برای اینکه پل با زیستگاه شاهین‌ها سازگاری بیشتری داشته باشد، شرکت، جعبه‌های کوچکی ساخته و آن‌ها را در اطراف پل نصب کرده است که پرندگان و جوجه‌هایشان در مقابل عوامل محیطی، امنیت بیشتری داشته باشند.

این لانه‌ها در نقاطی قرار داده شده‌اند تا امکان دور بودن از محیط شلوغ کارگاهی و فرار از سر و صدای ساخت و ساز را برای پرندگان فراهم کنند.

این شرکت همچنین متخصصان پرنده شناسی، مانند Pierre Mo- lina را استخدام کرده تا اطمینان حاصل کند که پل‌سازی بر زندگی این شاهین‌ها اثر منفی قابل توجهی نداشته است.

مدیر پل می‌گوید: «دیگر از تفکر قدیمی که می‌گفت؛ کار در اولویت است، فاصله بسیاری گرفته‌ایم، ذهنیتی که برای همه موجوداتی که در اطراف پل زندگی می‌کنند، خیلی بد بود.»

تا کنون، دو آشیانه سفارشی شاهین بر پل شامپلن و دو تای دیگر بر پل مرسیه (Mercier) نصب شده است.

همچنین سه لانه شاهین نیز بر روی پل ژک‌کرتیه (Jacques Cartier) نصب شده است.

چه اتفاقی برای شاهین‌ها، این ساکنان جدید پل رخ خواهد داد وقتی سازه قدیمی از بین برود؟

کنسرسیومی که پل شامپلن (Champlain) جدید را می‌سازد، می‌گوید: «جایی برای نگرانی نیست، چرا که از هم اکنون محلی برای استقرار آشیانه‌ای شاهین‌ها در پل جدید در نظر گرفته شده است.»



دختری که بال در آورد

آزاده مقدم داشتیم مصاحبه اولدوز احمدزاده را می‌دیدم که درباره رقص بود و تجربه‌اش در ایران و خارج از ایران. یاد اولین باری افتادم که رقصش را دیدم.

۱۸ ساله بودیم، هم من و هم او. مهمانی بود و رقص. اولدوز از ما خواست تا بنشینیم، یک نوار کاست گذاشت توی ضبط صوت و ضیافت شروع شد؛ صحنه خالی شد برای او. شروع کرد به خرامیدن، به رقصیدن، به راه رفتن روی نوک انگشتانش. همه خیره بودیم، چیزی شبیه پرواز بود، شبیه نشئی، شبیه خوابی که هرگز پیش از آن ندیده

بودیم. رقص، پیش از اولدوز برایمان تمنای

غریزه‌ای بود که سرکوب شده بود، شوری بود که در تنمان سُرمی‌خورد اما درست نمی‌دانستیم به چه کارمان می‌آید. از همان چیزهایی بود که در پستوی خانه نهانش کرده بودیم و در همان پستوها گاهی فرصت پدیدار شدن داده بودیمش!

اولدوز رقصید و رقصید، با موسیقی که آذری بود و تاجیکی و ما را مهمان رویت یک رویا کرد.

او شاگرد اساتید بزرگ رقص بود در ایران، کسانی مثل فرزانه کابلی. آنها در سفارتخانه‌ها برای جشن‌ها،

رقص‌های گروهی اجرا

می‌کردند. اجراهایی

که در سفارتخانه‌ها

بود و در خاک

کشوری دیگر

میان تهران و

خاک ایران برگزار

می‌شد.



کمی بعد با اولدوز و خانواده‌اش رفتیم به یک غار زیبا و ترسناک. پدرش راهنمایمان بود. مادر بزرگش با لهجه ترکی صدایش می‌زد اولدوز و مرا می‌برد به قصه‌های کودکی، به قصه‌های اولدوز و عروسک سخنگو و کلاغ‌ها و صمد بهرنگی.

اولدوز ما ماهی سیاه کوچولو شد و رفت تا به دریا برسد. سال‌هاست که اولدوز در وین است و رقص و نمایش حرفه‌اش شده.

سال‌ها بعد از آن دختری از خانواده مذهبی من کشف کرد که عاشق رقص است. مادرش زنگ زد به من و گفت که از آن‌ها کفش باله حرفه‌ای می‌خواهد؛ آنهم با چه قیمتی!

بالاخره دخترک آنقدر پا بر زمین کوبید تا کفش‌ها را خرید، تا به کلاس رقص رفت تا مربی رقص شد تا او هم به سفارتخانه‌ها رفت و رقص اجرا کرد، تا شاگرد رقص گرفت و همه ما عاشق خرامیدنش شدیم. حالا دیگر دخترک غزال و مرال زیبای ما بود با حرکاتی زیبا و لطیف که جانمان را تازه می‌کرد. یکی از همین روزها برایم تعریف کرد که پدر و مادرش نمی‌دانند اجرای رقص دارد، گفت که آنها نمی‌دانند او شاگرد رقص دارد و گفت برای تعلیم رقص پلاتوهای تاریک و کوچک را اجاره می‌کنند تا کسی پیدایشان نکند.

میان همه اینها یادم آمد، راستی من چرا رقص بلد نیستم؟ چرا هیچوقت نرقصیدم؟ خاطرم آمد یک روزی و یک جایی به خودم گفته‌ام: من برای باز پس گرفتن خودم و آزادیم چریک می‌شوم و جنگجوها برای رقص وقتی ندارند دختر.

حالا حتی با مهاجرت هم چیزی تغییر نکرده است. رقص هنوز هم رهایی من از تن و لحظه نیست. به گمانم هنوز حکم حکومتی در جان من مانده است.





افتتاح نخستین مطب یک پزشک
زن کانادایی

امیلی، پزشکی خستگی ناپذیر

زمان: ۱۶ ژوئیه ۱۸۸۰
مکان: تورنتو، خیابان ریچموند

مریم ایرانی - این موقعیت را در مقابل چشمانتان تجسم کنید: شما دختر دانشجویی ممتاز و با اراده‌ای هستید. با بهترین نمرات از کالج فارغ التحصیل شده‌اید. در حالی که سه فرزند قد و نیم‌قد دارید و با وجود همسری بیمار برای رسیدن به این نقطه سخت تلاش کرده‌اید. حالا قصد دارید که برای تحصیل در رشته پزشکی وارد یکی از معتبرترین دانشکده‌های پزشکی کانادا در تورنتو شوید. اما درخواست شما با وجود همه قابلیت‌هایتان رد می‌شود. وقتی به این موضوع اعتراض می‌کنید، ریاست دانشکده خودش شخصا مقابل شما قرار می‌گیرد و می‌گوید: «درهای دانشگاه‌ها به روی زنان بسته‌اند و من تصور نمی‌کنم هرگز روزی هم برسد که باز شوند.»

فکر می‌کنید با شنیدن این جمله چه حالی داشتید؟ این موقعیت تلخ و تراژیک دقیقا توصیف روزی است که درخواست تحصیل در دانشکده پزشکی دانشگاه تورنتو برای امیلی استو، Emily Stowe، رد شد. تصور چنین چیزی در جامعه امروز کانادا برای زنان غیرقابل باور است، اما اگر در تاریخ کانادا قدری جستجو کنید، می‌توان به سادگی فهمید که تلاش‌های زنانی پیشرو چون امیلی در پیشرفت سهم زنان در دانش و دیگر نقش‌های اجتماعی تا چه حد تاثیرگذار بوده‌است. امیلی استو، نخستین زنی در کانادا بود که توانست مطب خود را دائر کند و جزو زنانی بود که برای تحقق رویای برابری حقوق زنان و مردان در کانادا تلاش‌های بسیاری کرد.

نقش مادر در موفقیت امیلی

بی شک، در موفقیت و تحصیلات امیلی استو، هیچکس به مانند مادرش تاثیرگذار نیست. امیلی در سال ۱۸۳۱ در یک خانواده پرجمعیت که ۶ دختر داشتند در آکسفورد یکی از شهرهای استان اونتاریو متولد شد. مادر او هانا، زنی بود که متعلق به گروه فکری کوآکرها، Quakers می شد. کوآکرها، فرقه‌ای در دین مسیحیت هستند که باور دارند هر انسانی در درون خودش می تواند به نورحضور خداوند دست پیدا کند و گوشه‌ای از تجلی او باشد. با همین اعتقادات، مادر امیلی که خود در مدرسه‌های مخصوص کوآکرها تحصیل کرده بود، هرگز نگذاشت که عقاید رایج آن زمان مبنی بر دورنگهداشتن دختران از تحصیلات عالیه گریبان شش دختر او را بگیرد. همچنین چون اعتقاد داشت که در مدرسه‌های معمولی اطرافشان چیز زیادی به بچه هایش آموزش نمی دهند، خودش در منزل به آن‌ها درس می داد. امیلی بعداً برای تکمیل تحصیلاتش به مدرسه کوآکرها رفت و توانست در سن ۱۵ سالگی معلم بچه‌های هفت ساله شود و خودش تدریس را آغاز کند. در همان زمان بود که امیلی متوجه تفاوت های زیادی که بین زنان و مردان در جامعه سنتی آن روزهای کانادا وجود داشت شد. او تصمیم گرفت که این اختلافات را با تلاش‌های خودش از بین ببرد. چند وقت بعد او برای تحصیل در کالج ویکتوریا درخواست داد ولی به دلیل اینکه زن بود از ورود او جلوگیری شد. در نتیجه امیلی به تنها کالژی که آن زمان در بخش انگلیسی نشین کانادا به زنان هم اجازه تحصیلات می داد یعنی کالج تورنتو در کانادای علیا، Upper Canada، که در استان اونتاریو واقع شده رفت و خیلی زود با نمره های درخشان و درجه افتخاری از این کالج فارغ التحصیل شد. به همین دلیل امیلی نخستین زنی در کانادا است که به موقعیت تدریس برای عموم در یکی از بهترین مدارس اونتاریو یعنی مدرسه Brantford School دعوت شده و شروع به کار کرد. در همین روزها بود که امیلی با همسرش جان، آشنا شد. همسر او از اهالی یورکشایر در انگلستان بود و در شهر دیگری در استان اونتاریو ساکن بود. امیلی بخاطر شوهر و زندگی خانوادگی اش، شغل خویش را رها نمود و با همسرش به شهر او رفت و در آنجا بود که سه فرزند به دنیا آورد.



بیماری همسر و آغاز مسیر دشوار پزشکی

زندگی خانوادگی امیلی به آرامی در جریان بود و به نظر نمی‌رسید که دیگر سرنوشت عجیب و غریبی هم برای او در کار باشد. اما زندگی همیشه جایی که فکرش را نمی‌کنیم غافلگیرمان می‌کند. همسر امیلی مبتلا به بیماری سل شد و امیلی با تلاش بسیار زیاد و با استفاده از دارو و درمان خانگی تا حد زیادی جلوی پیشرفت آن را گرفت. البته همسرش ناچار شد برای درمان بیماری‌اش او را ترک کند و برای بقیه عمرش به روستایی در همان حوالی برود. امیلی علی‌رغم اینکه بار سنگین زندگی روی دوشش افتاده بود، اما تسلیم نشد. این حادثه در زندگی امیلی تاثیری شگرف داشت. او به سرعت فهمید که به تحصیل در رشته پزشکی بسیار علاقه‌مند است. در طی مدت پرستاری از همسرش با دانشی که از مادرش درباره طب سنتی و نحوه استفاده از گیاهان دارویی داشت فهمیده بود کار در این زمینه برایش جذابیت دارد. از طرفی به شدت در اطرافش کمبود پزشکان زن را می‌دید. همه این عوامل دست به دست هم داد و با وجود سه فرزند او برای دانشکده پزشکی تورنتو تقاضای پذیرش کرد. در همین نقطه بود که رییس دانشکده با جمله معروف درهای بسته برای تحصیلات زنان آب پاکی را روی دستش ریخت. امیلی که زنی سرسخت بار آمده بود به شدت خشمگین شد. به گفته خودش، او همان روز تصمیم گرفت تا برای برابری حقوق اجتماعی و شهروندی زنان مانند مردان، مبارزه را آغاز کند. از آنجایی که در کانادا به او اجازه تحصیلات پزشکی ندادند، او به آمریکا و نیویورک، کوچ کرد. در آنجا وارد مدرسه پزشکی نیویورک شد و بالاخره در سن ۳۸ سالگی توانست مدرک پزشکی حرفه‌ای را به دست آورد.



راه سخت طبابت و گرفتن مجوز مطب

دو سال بعد از اینکه امیلی مدرک پزشکی خودش را از دانشگاه نیویورک گرفت تصمیم گرفت به همراه یکی دیگر از زنان کانادایی که او هم در همان دانشگاه نیویورک پزشکی خوانده بود و جین تروت Jennie Trout نام داشت، در امتحان قبولی پزشکی در کانادا اقدام کند. در کمال تعجب، امیلی در این امتحان مردود شد و جنی قبول شد و عنوان اولین پزشک زن کانادا را نصیب خود کرد. اما این پایان راه برای امیلی نبود. او آنقدر به این حرفه اعتقاد داشت که بدون قبولی در این امتحان و مجوز شروع به کار کردن در محلی که آن را مطب می‌نامید کرد. او زنی با قدرت بالا و جسارت فراوان برای ریسک به این بزرگی بود زیرا به توانایی خود بسیار ایمان داشت. اما یک اتفاق تلخ امیلی را گرفتار کرد. یکی از بیماران زن او که باردار بود بر اثر حمله قلبی درگذشت. امیلی متهم به کوتاهی در درمان و اشتباه در تجویز دارو بدون مجوز پزشکی و نیز کمک به سقط جنین این زن شد که در آن زمان جرم آن قتل عمد محسوب می‌شد.

دادگاه امیلی را فراخواند و او را متهم شناخت که بدون مجوز طبابت پزشکی می‌کرده است. امیلی از خود دفاع کرد و سوابق کاری و مدرک خود را معتبر دانست. با این حال دادگاه به او مهلت داد که در یک دادگاه عمومی و در مقابل همه در معرض امتحان پزشکان قرار بگیرد تا صحت گفته‌های او و نیز مهارتش ثابت شود.

امیلی در این دادگاه بسیار موفق ظاهر شد و در دفاع از خود درباره مرگ زن جوان توضیح داد که او نوجوانی به شدت افسرده و پریشان بوده که بخاطر بارداری قصد خودکشی داشته و امیلی تنها برای اینکه او را آرام کند در دوز بسیار بسیار کوچکی مقداری داروی مسکن برای او تجویز کرده بود. هیات منصفه پزشکی دادگاه بعد از تحقیقات زیاد به این نتیجه رسیدند که زن باردار، عمدا داروهای تجویز شده را در دوز بالایی مصرف کرده تا خودکشی کند. به همین دلیل امیلی از اتهام قتل و کوتاهی در درمان زن جوان تبرئه شد اما اتهام



سقط جنین هنوز باقی بود زیرا دادگاه اعتقاد داشت عوارض مصرف داروی تجویز شده حتی در مقادیر پایین هم باعث این مساله می‌توانسته بشود. اما در همین زمان که به نظر می‌رسید این اتفاقات باعث شکست امیلی در شغل محبوبش شود، برگزاری دادگاه‌های عمومی و دیده شدن مهارت و دانش بالایی او باعث ایجاد اعتماد و پشتیبانی در مردم نسبت به امیلی شده بود. حتی پزشکان مرد هم در این ماجرا طرفدار امیلی شدند و حضور رسمی یک پزشک زن در جامعه را ضروری می‌دانستند. به دلیل همین حمایت‌ها بود که امیلی در امتحان رسمی پرشکی در کانادا پذیرفته شد و سال بعد توانست مجوز مطبش را بالاخره بگیرد. در ۱۶ جولای ۱۸۸۰، یعنی سه سال بعد در خیابان ریچموند در تورنتو، همه ساکنان تورنتو می‌توانستند تابلوی افتتاحیه مطب امیلی استو را ببینند. این خبر مثل بمب در کانادا سرو صدا کرد. او اولین زنی بود که مجوز مطب در کانادا را از آن خود کرد.

آغاز مبارزات امیلی در راه حقوق زنان کانادا

امیلی استو، بعد از همه این اتفاقات در راه اهدافش برای برابر کردن حقوق زنان و مردان در کانادا مصمم‌تر شد. در دورانی که در آمریکا تحصیل می‌کرد، با یکی از رهبران جنبش‌های زنان آمریکایی آشنا شده بود و تحت تاثیر او تصمیم گرفت انجمن حقوق زنان کانادایی Canadian Women's Suffrage Association را در سال ۱۸۸۳ تاسیس کند. او همچنین کلوب ادبی زنان تورنتو Toronto Women's Literary Club را هم به راه انداخت که همین کلوب با فشار زیادی که روی دانشگاه تورنتو آورد و آن‌ها را وادار کرد که زنان را هم مانند مردان در تحصیلات عالی و پزشکی بپذیرند. همان اتفاقی که روزی ریاست دانشگاه در برابر درخواست امیلی آن را غیر ممکن خوانده بود.



برای امیلی هیچ چیز افتخارآمیزتر از این نبود که دختر خود او نخستین فارغ‌التحصیل پزشکی همین دانشگاه باشد. در همان زمان با تلاش‌های امیلی نخستین مدرسه پزشکی زنان در اونتاریو هم ایجاد شد. در سال ۱۸۸۹ امیلی انجمن حقوقی زنان کشورهای تحت تسلط بریتانیای کبیر را Dominion Women's Enfranchisement Association راه اندازی کرد و تا آخر عمر ریاست آن را بر عهده داشت.

امیلی در تمام طول عمر خود لحظه‌ای دست از تلاش برای زنان و احقاق حقوق آنان در کانادا برنداشت. او در پارلمان کانادا بارها و بارها حضور پیدا کرد و از حق رای زنان دفاع کرد اما خودش نتوانست نتیجه تلاش‌هایش را ببیند. ۱۴ سال بعد از درگذشت امیلی در سال ۱۹۱۷ بالاخره پارلمان کانادا حق رای زنان را تصویب کرد.

امروز زنان زیادی در کانادا تحصیلات و حقوق اجتماعی خود را مدیون شجاعت و تلاش خستگی‌ناپذیر امیلی استو هستند. زنی که با زندگی‌اش به همه ثابت کرد، می‌توان زن بود، مادر سه فرزند و همسر مناسبی بود و در راه رویاهای خود نیز حرکت کرد. امیلی، اسطوره زنانی است که از محدودیت‌ها نمی‌ترسند و زندگی خود را متحول می‌کنند.

نام او در تاریخ پزشکی و حقوق زنان کانادا تا ابد برجسته خواهد بود. به احترام امیلی تصویر او روی اسکناس‌های ۱۰۰ دلاری کانادایی نقش بسته‌اند. همچنین یک مدرسه عمومی بسیار بزرگ در زادگاه او در اونتاریو به نامش تاسیس شده است.

Mrs. E. H. Stowe, M. D..

Physician and Accoucheur,

RESPECTFULLY announces to her patients, and ladies in general, that she is now permanently located at

No. 39 Alma Terrace, Richmond Street.

OFFICE HOURS.

FROM 9 A.M. TILL 3 P.M.,

Nov 8

tl-nw



دریچه مهاجرت
دریچه ای روبه مهاجرت



مشاور رسمی مهاجرت کانادا
(RCIC)



<https://t.me/immigrationdoor>

iccrc
IMMIGRATION CONSULTANTS OF
CANADA REGULATORY COUNCIL



crcic
CONSEIL DE RÉGLEMENTATION DES
CONSULTANTS EN IMMIGRATION DU CANADA

سهیل احمدی

+1 (514) 748-0949

تماس مستقیم و رایگان از ایران با دفتر کانادا

+98 21 86081897

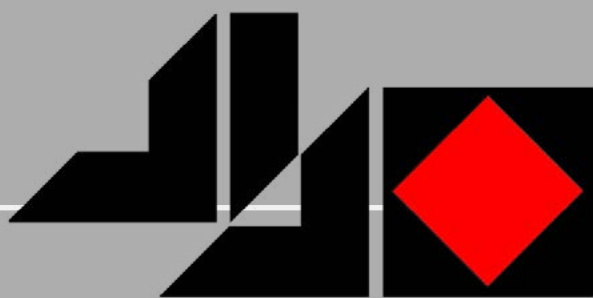
+98 21 88207093

کبک، مونترال، خیابان سن کترین غربی، پلاک ۴۰۵۵

واحد ۱۶۵ - کد پستی H3Z 3J8

ارزیابی رایگان در وبسایت

www.ImmigrationDoor.com



اگر از خواندن **مداد** لذت می‌برید
اشتراک آن را
به دوستان خود پیشنهاد دهید
اشتراک مداد رایگان است

فرم اشتراک